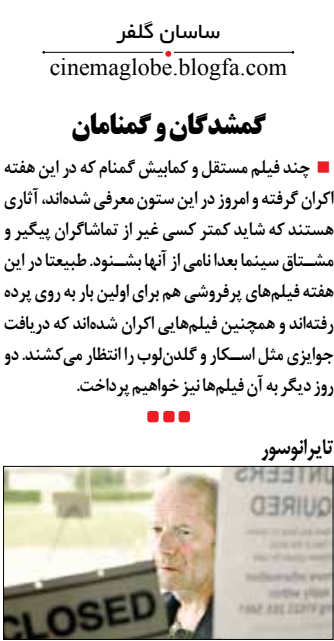


روایهایی که می آیند



Tyrannosaur
پدی کنسیدیان (بازیگر نقش‌های فرعی فیلم‌هایی مانند «ارتیمیاتوم بورن») در اولین فیلم بلندش در مقام نویسنده و کارگردان -که عنوانش به نام یک دایناسور و همچنین به مستگرمی اشاره دارد- به داستان مردی می‌پردازد که خشونت و خشم درونش او را به سوی خودپراکنگری می‌کشد و زمانی که کورسوی امید رستگاری را از طریق عشق پیش رویش می‌بیند، باز هم با رازهایی ویرانگر مواجه می‌شود. پیتر مولان، الیویا کولمن و ادی مارسان در این درام ۹۱دقیقه‌ای محصول انگلستان حضور دارند.

دروغ



The Lie
باز هم اولین فیلم بلندی که یک بازیگر نقش‌های فرعی، جاشوا لوئیزارد، به عنوان نویسنده و کارگردان ساخته و در آن بازی هم کرده است.این درام دربارهٔ زوج جوانی است که برای نگهداری از کودک ناخواسته خود، به ناچار از آرمان‌هایشان دست کشیده‌اند و یک دروغ کوچک مصلحتی در محیط کاری، زندگی آنها را به هم می‌ریزد. مارک وبر، جنس ویکسلبر و کلی گارنر از دیگر بازیگران این فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۸۰ دقیقه است.

وارث ظاهری: لاژو وینچ



The Heir Apparent: Largo Winch
مرگ میلیاردر مالک یک شرکت بزرگ چندملیتی به نام نریو وینچ، پسر او لاژو را ناخواسته وارد دنیایی از تباہی، آدمکشی، قاچاق مواد مخدر، جنجکوپای شبه‌نظامی و معامله‌های اقتصادی و سیاسی می‌کند. این اکشن پرماجرای اروپایی محصول مشترک فرانسه و بلژیک را ژروم سال، فیلمناهنویس و کارگردان فرانسوی ساخته است. تامر سیسلی، کریستین اسکات تامس، میکسی مانویلوویچ و ملای تی‌تی‌بی از بازیگران این فیلم ۱۰۸دقیقه‌ای هستند که با بودجه ۲۴ میلیون یورو تولید شده است.

از سر من خلاص شو



Rid of Me
قهرمان این کمدی تلخ، زن جوانی است که در تلاش برای ازدواج کردن در یک مغازه شیرینی‌فروشی مشغول به کار می‌شود، در یک انجمن مربوط به کارهای باقیمانی دوستانه‌ای پیدا می‌کند و به یک گروه موسیقی راک کامیوجی علاقه‌مند می‌شود. جیمز وستبای این فیلم مستقل را کارگردانی کرده است و کتی اوگریدی، جان کابیزر، آرت الکواکسینس و تیز راسل از بازیگران آن هستند. زمان نمایش این فیلم که برای اولین بار در جشنواره تریبیکا به نمایش درآمد، ۸۹ دقیقه است.

مصاحبه گمشده استیو جابز



Steve Jobs: The Lost Interview
حدود یک ماه پس از درگذشت بنیانگذار و مدیرعامل سابق شرکت آبل، مستندی درباره او به صورت محدود در چند سال سینما به روی پرده رفته که سال‌های جوانی او و درگیری‌هایش در سال ۱۹۹۵ با مدیران شرکت اپل را به نمایش می‌گذارد و نگاهی به چند اثر مهم و جریان‌ساز و در حوزه فناوری ارتباطات می‌اندازد. این مستند ۷۰دقیقه‌ای را رابرت کرینگلی نوشته و پل سن آن را کارگردانی کرده‌است.

فیلمسازی همیشه برای ورنر هر تزوگ پیشه مرگ و زندگی بوده است. این فیلمساز ۶۹ ساله هنگام ساخت «فیتزکارالدو» در سال ۱۹۸۲قبل پنج بار در آستانه مرگ قرار گرفت که این فیلم تازه یکی از فیلم‌های کارنامه ۴۰ ساله فیلمسازی او به شمار می‌آید. وقتی شما در آغاز مصاحبه‌های از هر تزوگ می‌رسید «چه خبر؟» و او پاسخ می‌دهد «هنوز زنده‌ام». این تنها یک خودشیرینی نیست، بلکه دستاورد کاری این فیلمساز است. تقلا برای بقا در این دنیای دیوانه همواره تم برجسته کارهای هر تزوگ بوده است و در آخرین کار او یعنی مستند «به درون ورطه» این موضوع از همیشه حیاتی‌تر است. هر تزوگ برای ساخت این مستند به نگراس سفر کرده تا بتواند با بازماندگان جنایتی هولناک مصاحبه کند. او با خانواده قربانیان، کشیش‌ها و حتی قاتلان محکوم‌شده صحبت می‌کند که یکی از آنها به نام مایکل پری قرار است تنها هشت روز پس از این مصاحبه اعدام شود. موضوع اصلی مستند که همانا محکوم شدن به مرگ در پی یک جنایت بیپرده است خود به خود موضوعی تارک است.اما هر تزوگ خرده‌داستان‌هایی را همچون بودری که روی کیبک می‌باشند روی این داستان غم‌انگیزی می‌پاشد تا روزنه‌هایی از امید پدید بیاورد. زنی که عاشق یکی از محکومان می‌شود و مامور اعدایی که به

دلیل افسردگی مفرت پس از سال‌ها شغلش را رها می‌کند. به این ترتیب بیپرده نیست اگر هر تزوگ عنوان فرعی فیلمش را می‌گذارد، «یک داستان از زندگی، یک داستان از مرگ.»

آیا شما همیشه علاقه‌مند به ساخت فیلمی دربارهٔ مجازات اعدام بودید یا این جریان خاص برای شما جذابیت داشت؟

من با بسیاری از مردان و یک زن درگیر مجازات اعدام، ارتباط داشتم. من در این فیلم از تصور رایج دربارهٔ مجازات مرگ اجتنک کرده‌ام، گروهی که بانکی را می‌زنند و درگیری پیش می‌آید و نگهبان بانک کشته می‌شود و سارقان به مرگ محکوم می‌شوند. چون در این جور داستان‌ها هدف مشخص است. پول نقد بانک. اما آنچه در پرونده پری و برکت جلب توجه می‌کند مقدار گنج کندیهای از بهبودگی است و همین بود که هم مرا واقعا ترساند و هم دو ساعت مرا جلب کرد.

در واقع «به درون ورطه» به نظر می‌رسد که شما دو تا از بزرگ‌ترین تصورات رایج در مستندهای با موضوع مجازات اعدام را کنار گذاشته‌اید. اول تصویری است که نشان می‌دهد محکومان به اعدام کلاما بی‌گناهند و سراسر مستند صرف توضیح دادن چگونگی سوء اجرای قانون و محکومیت ظالمانه این بی‌گناهان می‌شود.

بله، این کار مورد علاقه من نیست. شما راجع به محکومان مورد بررسی من در «به درون ورطه» هرگز نمی‌توانید با قطعیت راجع به گناهکاری یا بی گناهی نظر بدهید. دادگاه و هیات منصفه ارشآن را صادر کردند و تمام شاهد و جزئیات نشان از گناهکاری متهمان دارند. اما فیلم وارد این حیطه نمی‌شود، چرا که وظیفه آن نیست.

آیا اولین فیلمی درباره اتهام بی‌گناهی کسی نیست و مثل تمام فیلم‌های مستند با این موضوع، درگیر نشان دادن غلط بودن حکم دادگاه هم نیست. شما با مایکل پری مصاحبه می‌کنید در حالی که او قرار است هشت روز دیگر اعدام شود. به این ترتیب حتی اگر شما بخواهید هم راهی برای نجات جان او وجود ندارد.

من به زندانیان گفتم: «این فیلم هرگز در پی پیدا کردن راه نجاتی برای شما نیست، با این وجود آیا حاضرید با من گفت‌گو و این اتومبیل یکی از شواهد کارآگاهان برای بررسی جنایت بود و حتی ورنر هر تزوگ هم آن را دیده بود.

موضوعات مورد علاقه هر تزوگ در مستندهایش معمولا کسلی هستند که زید پر موانع سخت غلبه کنند: از «پرواز» دکترها از شرق آفریقا» در ۱۹۶۹ گرفته تا مستند به‌شدت خرس‌دوسته «مرد گریزلی» در سال ۲۰۰۵.نایفه دیوانه آلمانی در آخرین فیلمش یعنی «فاز رویاهای فروموش‌شده» خودش را در نقش نماینده هنرمندانی گمنام می‌یابد که ۳۰هزار سال پیش رویاهایشان را روی دیواره غارهای جاوه در فرانسه حک کرده‌اند. در «به درون ورطه» که مستندی درباره مجازات اعدام است، قهرمانی وجود ندارد. هر چه هست آدم‌های بد هستند و قربانیان، قاتلان و خانواده‌هایشان و خانواده‌های قربانیان. درحقیقت تمام کسانی که در این «هر کمال خونسردی» مدرن حضور دارند در چنگال نفرینی غم‌انگیز اسپرند. حال این آدم‌های می‌توانند جزو نجات‌یافتگان باشند یا کارگزاران، در هر حال همه در چنگال یک طاعون ویرانگر اسپرند.

افردی که در حادثه سال ۲۰۰۲ جانانشان را از دست داده‌اند، عبارت‌ند از: ساندرا استاتلر پرستاری که در یک منطقه حفاظت‌شده در مزرعه هایلند زندگی می‌کرد، پسر او آدام و دوست آدام، جرمی ریچاردسون. اما زنجیره مرگ از این سه نفر فراتر رفت. چارلز برادر بزرگ‌تر جرمی دو خالکوبی روی بدنش دارد؛ یکی به یاد برادر درگذشته و دیگری به یاد خواهرش که در یک تصادف بزرگراهی کشته شد و پدرب او هم به جرم قتل در زندان است. ورد زبان چارلز این جمله است: «همه می‌گفتند کسی که باید قیل از ۲۱ سالگی‌اش می‌مرد من بوم و نه جرمی.» فیلم برای برانگیختن همدردی با قربانیان باید کمی هم با شیاطین همدردی کند. جیسن برکت در کودکی به فرورپاشی عصبی مبتلا شد و به همین دلیل تا قبل از رسیدن به پنج سالگی، ۱۸ عمل جراحی با احتمال شد. گویا او اصلا قرار

سینمای جهان



گفت‌وگو با ورنر هر تزوگ درباره مستند «به درون ورطه»

داستان‌هایی از زندگی و مرگ

مت سینگر/ ترجمه: امیرحسین جلالی

اول گفت‌گو به او گفتم سرنوشت کارت برنده دیگری برای تو ندارد، دیگر بخشی برای تو در کار نیست و در ضمن این قضیه باعث نمی‌شود که من از تو خوشم بیاید. این یعنی گفت‌وگوی ما ممکن بود در همان دو دقیقه اول به پایان برسد.

آیا شما نگران نبودید که این اتفاق بیفتد؟

نه، چون اگر او گفت‌وگو را تمام می‌کرد خیلی هم بد نمی‌شد. نکته اساسی این بود که او جایگاه را به‌درستی بشناسد، چون اگر می‌خواستم از در ناراستی با او بروییم از صد فرسخی متوجه می‌شدم. به همین دلیل بود که همه آنها طوری از من خوششان آمده بود که بدون استثنا می‌خواستند بار دیگر به آنجا برگردم.

شخصیت مورد علاقه من در فیلم ملیسا تامپسون برکت است، زنی که حین کار کردن روی پرونده برکت (جنایتکار محکوم به حبس ابد) عاشق او می‌شود. او در طول فیلم توضیح می‌دهد که چگونه موقع کار کردن روی پرونده برکت، رنگین‌کمانی را می‌بیند و آن را به عنوان نشانه‌ای متقاعدکننده از طلوع خورشید عشق در زندگی‌اش حساب می‌کند.

بله، نشانه‌ای از بی‌گناهی برکت و تعلق او به خودش. او عاشق می‌شود، این یک قضیه است. قضیه‌ای که نشان می‌دهد هنوز و در قرن بیست و یکم هم می‌شود توجه و اعتقاد به پیداری یک رنگین‌کمان یا نشانه‌هایی اینچنینی را در آدم‌ها تجربه کرد.

زمانی که با ملیسا گفت‌وگو می‌کردید آیا درباره زانی که در پرونده‌های منجر به صدور حکم اعدام به نوعی آوزیان مردهای محکوم می‌شوند هم صحبت کردید؟ به نظرم موضوع جالبی است.

بله، ولی ملیسا درواقع خودش را جزو این زنان نمی‌داند، او باهوش‌تر و دقیق‌تر از این حرف‌هاست. زانی که شما از آنها صحبت می‌کنید هیچ‌گاه دو سال از زندگی‌شان را صرف بررسی مدارک حقوقی یک محکوم نمی‌کنند، آن هم قبل از اینکه حتی او را دیده باشند. ملیسا چنین زنی نیست. اینجا همه چیز مرموز است، درحقیقت همه چیزهای مربوط به عشق مرموز هستند. عشق چگونه کار می‌کند، چگونه ناگهان در زندگی پدیدار می‌شود؟ چگونه می‌شود که یک زن و مرد مشخص می‌دهند تحت هر شرایطی به یکدیگر متعلق هستند؟ اینجا سخن از چیزهای مرموزی چون عشق و سرنوشت است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم آنها را کاملا بشناسیم.

نگاهی به فیلم «به درون ورطه» ورنر هر تزوگ

خون‌آشام تراژدی

ریچارد کورلیس

نبود از دوران کودکی‌اش به سلامت عبور کند. پدر جیسن یعنی دلبرت که در نوجوانی از موفقی به کسب بورسیه فوتبال از مدرسه‌اش شده بود به دلیل اخراج از مدرسه مجبور شد تا برای سرکردن با اعتیادش به مواد مخدر و الکل به زدنی روی بیاورد. او ۴۰ سال از زندگی‌اش را به دلیل حبس فقره جرم جداگانه در زندان‌ها گذرانده است. برادر جیسن یعنی کریس هم در زندان است و به این ترتیب به آنها اجازه داده شد تا یک شام شکرگزاری سه نفره را در کنار هم برگزار کنند. البته پشت‌میله‌ها.

هزاران نفر از جنایتکاران مغلوب اینچنینی، آرامش ابدیشان را در قبرستان ایالتی به دست می‌آورند، جایی که بدن‌هایشان در قبرهایی بی‌نام که با شماره شناخته می‌شوند آرام می‌گیرند. در نزدیکی این قبرستان منزل کشیش ریچارد لوپز قرار دارد که وقتی مشغول صحبت در این‌باره می‌شود اشک صورتش را می‌پوشاند: «من نمی‌توانم این روند را متوقف کنم، ولی اگر کاش می‌توانستم.» منظور کشیش لوپز پرسوه مجازات اعدام است که از سال ۱۹۸۲ که اجرای اعدام دوباره در این ایالت به



خود بینندگان تصمیم بگیرند که هر کدام را با چه اسمی صدا کنند.

آیا اکنون مشغول تهیه یک کار تلویزیونی دربارهٔ مجازات اعدام هستی، درست است؟

بله، به صورت یک مینی‌سریال چهار ساعته.

آیا از نظر تو وجه مشترک بین محکومان به مرگ وجود دارد؟

البته من با تعداد زیادی از این آدم‌ها برخورد نداشتم، ولی به نظر می‌رسد که هر یک از آنها خصوصیات فردی متفاوتی دارند. مردم همیشه به من می‌گویند که «اینها هیولا هستند، بدون محاکمه آنها را بکشید» و حرف‌هایی از این قبیل، با تمام احترامی که به نظر مردم می‌گذارد، باید بگویم که با این طرز فکر مخالفم.

اول به این علت که دادرسی عادلانه یکی از دستاوردهای تمدن بشری است و نباید بگذاریم به‌رحتی از بیسن دروم، دوم به این دلیل که به نظر من این جنایت است که عملی هیولایگونه است، اما مرتکبان آن کاملا انسان هستند و من با آنها مثل انسان برخورد می‌کنم.

پیش از پایان مصاحبه مایلیم درباره نقش‌منشی‌ای که قرار است در فیلم تام کروز (یک شلیک) بازی کنی حرف بزنیم. همیشه دوست داشتیم تو را به

عنوان یک بازیگر هم ببینیم.

بله،

آیا خیلی با پیشهاد بازی در فیلم‌ها مواجه شده‌ای یا این یک اتفاق نادر است؟ من که همیشه امیدوار بودم این کار را

بیشتر انجام دهی.

بله، من خیلی بازی کردم ولی بیشتر به عنوان صداییه بوده، مثل نقشم در «خانواده سمپسون» یا نقش آن کیف پلاستیکی در فیلم رامین بحرانی و البته در این کار خوب بودم. مثلا یکبار در پروژه‌ای شرکت کردم با عنوان «رو بگیر بکپ» که در آن کتاب‌های بچه‌ها را برای بزرگسالان می‌خواندم. این پروژه در اصل برای کتابخانه عمومی نیویورک بود و من باصرا زیاد دوستانه آن را پذیرفتم. کارم این بود که ظرف شش دقیقه باید متنی را پشت یک میکروفن در اتاق تدوین می‌خواندم. حالا شنیده‌ام که مردم کار من را بیشتر از نسخه اصلی که توسط ساموئل ال‌جکسون خوانده شده دوست داشته‌اند.

تو در این مصاحبه‌ها را شنیده‌ام و با این حرف مردم موافقم، به نظر ما او را له کردی.

خب باید بگویم آنچه تو شنیدی یک نسخه بسیار بی کیفیت است که با یک موبایل و در میان صدای خنده مردم ضبط شده و کیفیت صدای آن غم‌انگیز است. اما اخیرا شنیده‌ام که ناشر تصمیم گرفته تا نسخه با کیفیت صدای من با عنوان صمیمه نسخه اصلی اسم جکسون منتشر کند.

حالا برایمان از بازی در فیلم تام کروز بگو.

تازه وارد مرحله تولید شده و فیلمبرداری صحنه‌های مربوط به من در ماه دسامبر شروع می‌شود.

تو قبلا خیلی نقش منفی بازی نکردی، درست است؟

خب باید بگویم که من نقش آدم‌های خطرناک، ناهنجار، خشن و بیست و خوب بازی می‌کنم، مثل بازی‌ام در فیلم‌های هارمونی کورنی، البته این فقط تصور من است، اما کارگردان فیلم یعنی کریستوفر مک کویپر، استودیو و خود تام کروز به عنوان تهیه‌کننده تماما بازی‌های من را دیده‌اند. در غیر این صورت بعید است که یک استودیوی بزرگ ریسک حضور آدمی با لپ‌های مستخر مثل من را در چنین پروژه‌های بپذیرد.

تا حالا همین طوراست، فیلم‌موردعلاقات از بین فیلم‌های تام کروز کدام است؟

به نظرم «هاموریت:غم‌نگرمکن» فیلم تاثیر گذاری است.

منبع: **IFC**

مرتکبان جنایت و چه درباره قربانیان آن. فیلم یک صدای غم‌انگیز است و بدون شیک فیلم تلخ «مستان استخوان‌سوز» در مقابل این داستان ترسناک واقعی از زندگی یک مدت کشاوز محروم، یک فیلم مفرح در یک اردوی تابستانی به

حالی که در همین زمان در کالیفرنیا که جمعیتش ۵۰ درصد از نگراس بیشتر است تنها ۱۳ مورد اعدام گزارش شده است. البته کشیش به این نکته هم اشاره می‌کند که وضعیت اجتماعی نمی‌تواند مانع وقوع این سرنوشت غم‌انگیز برای آدم‌هایی که افق فکری‌شان پایین است بشود. پری و برکت هر دو دست‌وپا چلفتی‌هایی بودند که درباره ماشین‌زدنی لدفهای زیادی می‌زدند ولی بلافاصله پس از ارتکاب جرم دستگیر شدند. پری با قیافه‌ای بچه‌گانه و در حالی که تنها یک هفته با اعدام فاصله داشت در گفت‌وگو با هر تزوگ برکت را متهم به اشتباه در زدنی کرد. او به عنوان متهم اصلی گناهکار شناخته شد و به مرگ محکوم شد. اما در محاکمه‌ای جداگانه دلبرت برکت از زندان مرخصی گرفت تا برای فرزندش جیسن تقاضای تخفیف در مجازات کند و با گریه از قضات بخواهد تا پسرش را نکشند. هیات منصفه هم با رأی ۱۰ مقابل دو جیسن را به حبس ابد محکوم کرد.

«به درون ورطه» مجموعه‌ای است از فاجعه، چه در مورد

تازه چه خبر دکتر جون؟

وودی وودپنر به سینما می‌رود



■ «هه هه، هه هه، هه»

صدای این دارکوب هم به زودی در سالن‌های سینما طنین‌انداز خواهد شد و یکی دیگر از شخصیت‌های کارتون‌ی دوران کودکی روی پرده خواهد رفت. به گزارش

هالیوودریپورتر،شرکت‌ایلمینیشن انترتینمنت که‌سال گذشته با تولید انیمیشن «هن مطرود» به موفقیت رسید و کارش را با چند انیمیشن دیگر از جمله «هاب» ادامه داد، تصمیم گرفته‌است فیلمی بر اساس شخصیت وودی وودپنر بسازد. بنابر این گزارش، از جان آلتشولر و دیو کریسنکی، نویسندگان مجموعه‌تلویزیونی انیمیشن «سلاطین تبه» برای نوشتن داستان فیلم وودی دارکوب دعوت شده است. شخصیت وودی اولین بار در سال ۱۹۴۰ در فیلمی به نام «ناک ناک» ظاهر شد و بعد از آن به برنامه‌های تلویزیونی شبکه‌های ای‌بی‌سی و ان‌بی‌سی‌رای سه پیدا کرد.

بار دیگر مجری کلدن کلوب

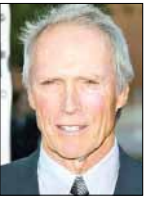


■ بعد از مدت‌ها بحث

بر سر اینکه برنامه اهدای جوایز کلدن گلوب با گوی طلایی سال ۲۰۱۲ با حضور یک مجری برگزار شود یا اصلا مجری نداشته باشد، بالاخره

در اواخر هفته گذشته اعلام شد که ریکی جروایز بازیگر، نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده انگلیسی که پیش از این سه بار مجری این برنامه بوده، امسال هم این وظیفه را بر عهده خواهد داشت. به گزارش دلدلاین، مساله اصلی گردانندگان برنامه مراسم کلدن گلوب این بوده که ریکی جروایز با شونخی‌هایش عملا کاری می‌کند که مراسم به جای آنکه درباره فیلم‌ها باشد، معطوف به شخص خودش بشود. با این حال در نهایت او با اکثریت آرا به عنوان مجری برگزیده شد. ریکی جروایز تحصیلکرده رشته فلسفه است و در چندین فیلم از جمله «اختراع دروغ» و «شهر اشباح» بازی کرده است. او یک برنامه انیمیشن کمدی تلویزیونی به نام «تماشای ریکی جروایز» در شبکه HBO نیز دارد و در فهرست ۱۰۰ شخصیت پرنفوذ جهان سال ۲۰۱۰ مجله تایم نیز دیده است.

ایمی آدامز در نقش دختر ایستوود



■ بعد از آنکه ساندرا بولاک پیشنهاد بازی در نقش دختر کلبنت ایستوود در فیلم ورزشی «دردرسا به ضربه منحنی» را رد کرد، ایمی آدامز، بازیگر «شک» و «هستزن» به عنوان جانشین او در این نقش بازی می‌کند. به گزارش وریلٹی، رابرت لوپز، همکار تهیه‌کننده ایستوود در فیلم‌های قبلی او این فیلم را کارگردانی خواهد کرد. قهرمان فیلم یک مرئی بیسبال است که به علت ضعف بینایی در شرف بازیکنستیگی است و به عنوان آخرین ماموریت با دخترش عازم اتلانتا در ایالت جورجیا می‌شود. ایستوود برای اولین بار پس از فیلم «هر خط اش» که در سال ۱۹۹۳ به کارگردانی ولنگلگ پترسن ساخته شد، قرار است در فیلمی بازی کند که خودش کارگردان آن نیست. این فیلم در سال ۲۰۱۲ به اکران خواهد رسید.

نبردپیش از کریسمس



■ وریلٹی هفته‌گذشته گزارش داد که بردلی کوپر، بازیگر «خماری» و «لمحدود» در کمدی خانوادگی تازه آن فلچر که «برد پیش از کریسمس» نام دارد، بازی می‌کند. این فیلم که فیلمنامایش را آدام استایکلر نوشته و خلاصه داستانش هنوز اکتفا نشده، اولین همکاری فلچر کارگردان با شاون لوی در مقام تهیه‌کننده است. خانم فلچر پیش از این کمدی رمانتیک موفق «پیشنهاد» را با بازی رایان رینولتز و ساندرا بولاک در سال ۲۰۰۹ ساخته و پس از آن کمدی «۲۷ دست لباس» را کارگردانی کرد که در گیشه چنانکه باید، موفق نبود. فیلم اخیر فلچر، «قرین مادر من» با بازی سنت روگن و باربارا استرایسند آماده نمایش است و به زودی به روی پرده می‌آید.

«کلنوپاترا»ی دیوید فینچر



■ اریک راک که قبلا به عنوان نویسنده فیلمنامه «صورد کنجکاوی برانگیز بنجامین باتن» با دیوید فینچر همکاری داشته، قرار است بار دیگر فیلمنامه‌ای برای او بنویسد. به گزارش وریلٹی، این فیلم «کلنوپاترا» نام دارد و قبلا برایان هلگلدن فیلمنامه‌ای بر اساس کتاب «کلنوپاترا: یک زندگی» به قلم استیسی برای این پروژه نوشته اما معلوم نیست به چه دلیل آن فیلمنامه کنار گذاشته شده‌است. فیلمبرداری این فیلم در ماه مارس (فروردین) آغاز خواهد شد و آنچه قطعی است، اینکه نقش کلنوپاترای این فیلم را آنجلینا جولی ایفا خواهد کرد. بنابر این خانم بازیگر تا اطلاع ثانوی وقت ندارد تا در فیلم هیچ‌کدام از کارگردان‌های وطنی بازی کند.